

لطیفه



معلم از شاگرد پرسید: «اگر یک گوش نداشته باشی چه می شود؟»
 شاگرد: «خب کمتر می شنوم.»
 معلم: «آفرین! حالا اگر دو گوش نداشته باشی چه می شود؟»
 شاگرد: «کمتر می بینم!»
 معلم: «نه عزیزم، دیگر نمی شنوی!»
 شاگرد: «خیر خانم، اگر دو تا گوش نداشته باشم، عینکم
 می افتد و کمتر می بینم.»

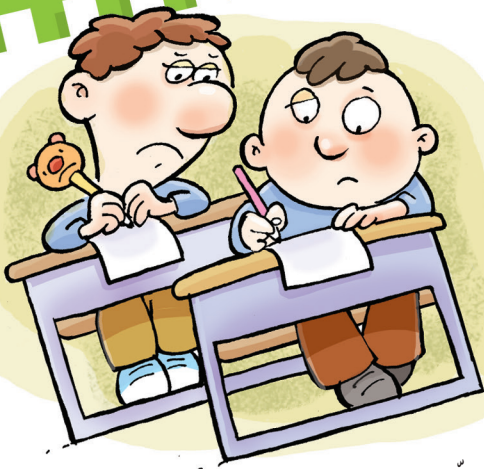


تلفن مدرسه زنگ زد.
 آقای مدیر: «بله بفرمایید!»
 - سلام آقای مدیر، می خواستم بگویم امروز پسر من مریض
 است و نمی تواند به مدرسه بیاید.
 آقای مدیر: «بیخشید، شما؟»
 -!... پدرم هستم!

لطفاً خم نکنید
 علی گو درزی



معلم به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها، وقتی یکی صحبت می کند
 همه باید ساکت باشیم. اگر گفتید چرا؟»
 حمید: «تا آنهایی که خوابشان برده، بیدار نشوند!»



آقای معلم، علی را صدا کرد و گفت: «علی! چرا در امتحان از روی برگهی بهزاد نوشتی؟»
 علی مین مین کرد و گفت: «ببخشید آقا اشتباه کردیم؛ اما از کجا فهمیدید؟»
 معلم: «خب بهزاد در جواب سوال سوم نوشته: «بلد نیستیم!»، تو نوشته‌ای: «من هم همین طور!»»



معلم به شاگرد: «آیا می‌دانی قدیمی‌ترین حیوان دنیا کدام است؟»
 شاگرد: «بله آقا! گورخر!»
 معلم: «گورخر؟! چرا؟»
 شاگرد: «چون سیاه و سفید است.»



علی به معلمش گفت: «اجازه خانم، شما من را برای کاری که نکرده‌ام تنبیه می‌کنید؟»
 معلم: «نه خیر!»
 علی: «پس باید بگویم که من تکالیفم را انجام نداده‌ام!»